

نور و نوجوان

سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۵، قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال

■ نقد بدون فلسفه ممکن نیست / گفت وگو با

خسرو آقاییاری

■ نقدی بر جدیدترین کتاب مجموعه هری پاتر:

« هری پاتر و فرزند نفرین شده »

■ پرونده: بررسی آثار کودکانه منوچهر احترامی

■ توارد یا انتقال در تاریخ نگاری ادبیات کودک

■ فرصت ها و تهدیدهای کتاب های دینی

کودکان و نوجوانان

■ نواقص یک کتاب مرجع

با آثار و گفتاری از:

مهدی ابراهیمی لامع، علی اکبر اشعری، رفیع افتخار،

افسون امینی، حسن پارسلای، مینا پورشمعانی،

زهرادری، مصطفی رحماندوست، رضا ستایش جمالی،

فاطمه سرمشقی، مجید عمیق، مایحه مصلح، پیوپک

نیک طلب، رقیه همتی، ...



■ با نقدی بر کتاب های: حمید ابابذری، حسین ابراهیمی الوند، شهرام اقبال زاده، شاول اکزوپتری، طاهره ابید، محمد علی بنی اسدی، رودابه حمزه ای، غلامرضا حیدری ابهری، مهدی رجیی، جی کی رولینگ، زهره قایینی، محمدهادی محمدی، پیوپک ملکی



فصلنامه نقد کتاب

نور و نور

سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: موسسه خانه کتاب

مدیرعامل خانه کتاب: مجید غلامی جلیسه

دبیر شورای سردبیری فصلنامه‌ها: افشین داورپناه

سردبیر: سیدعلی کاشفی خوانساری

هیئت مشاوران علمی: محمد علی بنی‌اسدی، مصطفی رحماندوست، دکتر محمدرضا زائرین،

دکتر سپیده خلیلی، دکتر محمدعلی شامانی و دکتر علیرضا کرمانی.

مدیر کتاب و نشریات: علی‌علی محمدی

مدیر داخلی: لیلا بلون

ویراستار: مهدی شعبانی

طراحی، چاپ و انتشار: ناصر میرزایی، علیرضا کرمی، عسگر ابراهیمی، طاهره قاسمی و رحمان

کیانی (واحد انتشارات خانه کتاب)

سایر همکاران: شقایق قندهاری، فاطمه سادات میرصانع، مرتضی هاشمی‌پور، شبنم میرزین‌العابدین،

لیلا عزیزاده، سحر برین‌خو، مهدیه سید نورانی و سید سجاد کاشفی

طراح نام‌واره: مسعود نجابتی

صفحه‌آرا: معاد طبری

ناظر چاپ: فاطمه بیگدلی

مسئول توزیع: وحید مرادی

تلفن توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵

چاپ و صحافی: چاپخانه بوستان کتاب

نقل مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است.

مقالات منعکس کننده نظر نویسندگان آنهاست و خانه کتاب و فصلنامه نقد کتاب

هیچ مسئولیتی درباره محتوای این آثار ندارند.



تصویرگز:

روزی بوچر

نشانی: تهران، خیابان انقلاب،

بین صبا و فلسطین، شماره ۱۰۸۰،

مؤسسه خانه کتاب

صندوق پستی: ۳۱۳-۱۳۱۴۵

تلفن: (داخلی ۳۴۰) ۶۶۴۱۴۹۵۰

دورنگار: ۶۶۴۱۵۳۶۰

پست الکترونیکی:

Koodak@fasnameh.org

تارنما:

cyabr.fasnameh.org

شماره تلگرام:

۰۹۱۰۱۴۰۶۲۲۱

https://telegram.me/

naqdekudak

ISSN:2423-3617

فهرست

۳	اطلاعات پیش‌نیاز آسیب‌شناسی/سرمدبیر	سرمقاله
۵	انتظارات نویسندگان کودک از رئیس‌جمهور/طاهره ابید	یادداشت
۷	نقد بدون فلسفه ممکن نیست/خسرو آقاباری	گفت‌وگو
۳۱	کجاست لوح و افتخار؟/رمان راز آن صدا/لیلا عباسعلیزاده/رفیع افتخار	نقد تالیف
۳۹	جعبه سپیدی برای خیال/ساندویچ سبز/مؤتم اسبی‌باف/مهدی رجبی/مهدیه سیدنورانی	
۵۱	تصاویر حرف می‌زنند/غافغولی غول غاغول/طاهره ابید/ملیحه مصلح	
۵۹	سهم کودکان از افسانه‌های آذربایجان/قصه‌ها و افسانه‌ها در ادبیات آذربایجان/بهرامی صالح/شکر خدایی/عبدالله ولی‌پور، رقیه همتی	
۷۱	حکایت‌هایی درباره زندگی، عشق و زنده ماندن/مجموعه حکایت‌هایی از هزارویک‌شب/فرقدان، پور مدانی/حسن پارسایی	
۸۳	همزیستی و تعامل پایدار/سال بیلی‌میلر/لیلا قنادپور/مهدی ابراهیمی لامع	نقد ترجمه
۹۵	یک قصه از سه زبان/مقایسه شازده کوچولو، سنگ صبور و مثنوی/سکینه احمدیان، مهدی شعبانی	
۱۰۷	باز آفرینی یک افسانه/مقایسه آتشپاره و شئل قرمزی/شارل پرو/زهره عربی	
۱۱۹	سرکشی پسران علیه پدران/هروی باتر و فرزند نفرین‌شده/جی کی رولینگ/جان تیفانی، چک نورن/حسین اسدی جوزانی	
۱۲۵	یاددهندگان مقصر/مجموعه کی بود کی بود من نبودم/رودابه حمزهای/فرزانه سید نورانی	نقد شعر
۱۳۹	پرورش هوش اخلاقی و آموزه‌های دینی/مواظب جرمه‌های خدا باش/غلامرضا حیدری‌بهری/الهام فخرایی	نقد غیرداستانی
۱۴۷	تصاویر چون شاعران شعر می‌سرایند/در پیاده‌رو/محمد علی بنی‌اسدی/رضا ستایش جمالی	نقد تصویرگری
۱۵۳	طراحی کتاب کودکان/سعید نیک‌نفس/ارازو شریفی	
۱۶۱	دام ناهماهنگی، تله ترجمه/هملت شاهزاده داتمارک/سیده سودابه احمدی/مهتاب مهدوی	نقد ویرایش
۱۷۵	نشست فرصت‌ها و تهدیدهای کتاب‌های دینی کودکان	نقد شفاهی
۱۸۳	نقد ادبیات کودک و نوجوان در سایر کشورها/کشور لیبی/پوپک نیک‌طلب	وضعیت نشر
۱۹۱	نشست متون علمی و ترجمه‌های علمی کودک و نوجوان	
۲۰۱	توارد یا انتحال؟/تاریخ ادبیات کودک/تاریخ ادبیات کودکان ایران/ذبیح نیا عمران و بردخونی/محمدی و قایینی/محسن ذکااسدی	نقد شناسی
۲۱۱	نوافض یک کتاب مرجع/ترجمه برای کودکان/ریتا ایتین/پیمان جلیل‌پور، مریم علایی	
۲۱۷	جوایز بین‌المللی کتاب کودک/آساهی یا ترویج خواندن/مینا پورشعبانی	
۲۲۵	کتاب‌های نظری هنر و ادبیات کودک و نوجوان زمستان ۱۳۹۴	نقد پژوهی
۲۳۳	انفعال قهرمان/هوشا در جستجوی راز زیست‌گنبد/حمید ابابری/فاطمه سرمشقی	نقد دیروز
۲۳۹	حرفهای بومی و برآمده از عشق/بررسی ساختار آثار کودکانه منوچهر اختری/زهره ادبی	پرونده
۲۶۱	اختیار نقد کتاب کودک و نوجوان بهار ۱۳۹۵	گوناگون
۲۷۸	چکیده‌انگلیسی	

اطلاعات پیش نیاز آسیب شناسی

هرساله تعداد بسیار زیادی کتاب با محتوای دینی برای مخاطبان کودک و نوجوان در کشور ما انتشار می‌یابد. این کتاب‌ها جدا از نقش و جایگاهی که به‌عنوان بخش قابل توجهی از کارنامه نشر کتب کودک و نوجوان کشورمان دارند، به دلایل متعددی از حساسیت و اهمیت مضاعف برخوردارند.

چنین کتاب‌هایی می‌توانند در تربیت دینی و اخلاقی نسل آینده و انتقال باورها و ارزش‌های مذهبی بسیار مؤثر باشند. همچنین در صورت ضعف و نقصان کیفی و محتوایی، چنین آثاری سبب بدآموزی و یا دافعه میان خوانندگان خواهند بود. از سوی دیگر، چنین کتاب‌هایی به دلیل برخورداری از برخی حمایت‌های دولتی و بخش عمومی، معمولاً از بازدهی اقتصادی بالایی برخوردارند و این مسئله سبب شده‌است برخی از ناشران و نویسندگان سودجو، در کنار چهره‌های مخلص و حرفه‌ای در این عرصه حضور یابند.

علاقه‌مندی والدین به استفاده از کتاب‌های مذهبی در پرورش و آموزش فرزندان خود و ناآگاهی قاطبه ایشان نسبت به استانداردهای کیفی و محتوایی این آثار به آشفتگی این عرصه افزوده‌است. همچنین کارشناسان ادبی و متخصصان تعلیم و تربیت دینی همواره نسبت به کیفیت این آثار منتقد بوده‌اند. چراکه بسیاری از این آثار با استفاده از حسن ظن و همراهی که نسبت به کتاب‌های دینی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وجود داشته، با استانداردها و معیارهای کیفی پایین‌تر و سهل‌گیرانه‌تری موفق به دریافت مجوز می‌گردند.

با وجود آن‌که به شکل افواهی همواره از کثرت کمی و ضعف کیفی این آثار سخن رفته‌است، تاکنون تصویر دقیق و جامعی از چندوچون نشر این آثار ارائه نشده‌است.

عمده تحلیل‌های آماری صنعت نشر در کشور ما معطوف به آمار کتاب‌های چاپ اول و تحلیل‌های موضوعی از آثار معطوف به تقسیم‌بندی موضوعی کتاب‌ها بر اساس فهرست‌نویسی پیش از انتشار و فهرس مؤسسه خانه کتاب است. این در حالی است

که بر اساس آمارهای موجود، کتب چاپ اول، حداکثر یک چهارم کتاب‌های موجود و در دسترس (در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها) را تشکیل می‌دهند و در صورتی که اگر قرار باشد بضاعت بازار نشر را با نیازهای مخاطبان مقایسه کنیم، محدودماندن به آمار کتاب‌های چاپ اول، خطای چشمگیری به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر تقسیم‌بندی‌های موضوعی کتاب‌ها بر اساس شیوه کتابدارانه دیویی، میزان خطای قابل توجهی را در تحلیل سهم مقولات مختلف از کمیت کتاب‌های انتشار یافته به همراه خواهد داشت. برای نمونه بسیاری از کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان در طبقه‌بندی‌های دیگری مثل بخش دینی (بزرگسال)، ادبیات (بزرگسال و کودک و نوجوان)، تاریخ (بزرگسال و کودک و نوجوان) و ... طبقه‌بندی می‌شوند و تحلیل‌های آماری را با خطای فاحش همراه می‌کنند. هرگونه آسیب‌شناسی، سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و طراحی برنامه‌های راهبردی و کاربردی در حوزه کتاب‌های دینی کودک و نوجوان، مستلزم شناخت دقیق از وضعیت کمی نشر این آثار و ریز تقسیم‌بندی‌های مربوط به آن است. به عبارتی تا زمانی که تصویر درستی از وضعیت وجود نداشته باشیم، دستیابی به پیشنهادها و راه‌حل‌های منطقی برای برون‌رفت از بحران فعلی ممکن نیست.

سردبیر

انتظارات نویسندگان کودک از رئیس جمهور

● طاهره ابید
داستان نویس

به نام خدایی که به قلم سوگند خورد
سلام به همه نویسندگان و هنرمندان حاضر در سالن و سلام به شما آقای
رئیس جمهور و همراهانتان.

آقای رئیس جمهور، وقتی از من دعوت شد که بیایم اینجا و مطالبات
و خواسته‌های نویسندگان را مطرح کنم، بنده بدون هیچ تردیدی پذیرفتم،
پذیرفتم چون شما و دولت شما را به عنوان دولتی که با رأی ملت بر
این مسند نشسته‌اید، به رسمیت می‌شناسم و یکی از خواسته‌های جامعه
نویسندگان از دولت شما این است که «نویسندگی» و «نویسنده» را به رسمیت
بشناسید. نویسنده از نظر حقیقی، تعریف روشنی دارد؛ اما از نظر حقوقی،
جایگاه مشخصی ندارد. معلوم نیست جای نویسنده در نظام تأمین اجتماعی
کجاست و چه حق و حقوقی دارد.

نبود نظامنامه صنفی نویسندگان، باعث شده تا قشر نویسنده و اهل قلم
که نقشی اساسی و مهمی در هویت‌دهی و فرهنگ‌سازی جامعه دارد، نادیده
گرفته شود. تدوین لایحه نظامنامه صنفی نویسندگان و ارائه آن به مجلس،
حرکت بسیار مهمی است که می‌تواند از مشکلات و دغدغه‌های نویسندگان
کم کند. در دولت اصلاحات گامی در جهت اعطای حقوق نویسندگان و
هنرمندان برداشته شد که شاخص‌ترین آن‌ها بیمه نویسندگان و هنرمندان
بود. در آن زمان تسهیلاتی هم مثل کارت سفر برای نویسندگان در نظر گرفته
شد که بعدها به دلایلی که نمی‌دانیم، منتفی شد.

نویسنده برای این که بتواند بنویسد، باید بخواند، تجربه و تفکر کند.
نویسنده برای خلق کردن؛ باید فرصت زندگی کردن داشته باشد تا اثری

خلق کند که مخاطب با آن اثر، زندگی کند؛ اما سال‌هاست که نویسندگان ما درگیر مشکلات اقتصادی، اجتماعی و معضلات فرهنگی‌اند. یکی از این معضلات، مسئله سانسور و ممیزی کتاب است. دیدگاه غیرمنطقی و مبتنی بر سلیقه میزان نه‌تنها به نویسندگان و اثر آسیب می‌زند که اجحاف در حق مخاطب هم هست. با رویه نادرست ممیزی، هم از انگیزه نویسندگان کم می‌شود و خلاقیت و اندیشه‌ای که باید رها و آزاد باشد، در چارچوب قرار می‌گیرد، هم اثر آسیب می‌بیند و هم مردم نمی‌توانند به آثاری که می‌خواهند دسترسی پیدا کنند.

ممیزی تنها عاملی نیست که به حوزه کتاب و کتابخوانی لطمه زده‌است، معضل دیگر، کتابخانه‌های عمومی است که پر شده از کتاب‌هایی که خواننده ندارند، کتاب‌هایی که بر اساس نیاز و علاقه و خواسته مخاطب چاپ نشده‌اند؛ کتاب‌هایی که عموماً برای قفسه این کتابخانه‌ها نوشته می‌شوند و خریدار و مخاطب واقعی ندارند. این مسئله فقط در مورد کتابخانه‌های عمومی صدق نمی‌کند، مدرسه‌ها هم وضعیتی بهتر از این ندارند. چه‌قدر اجازه داده می‌شود کتاب‌های غیردرسی و کتاب‌های خلاق، وارد مدرسه‌ها شوند. متأسفانه سال‌هاست که در نظام آموزش و پرورش ما، بخش پرورش دانش‌آموزان به فراموشی سپرده شده‌است. لازم است که مسئله «پرورش» بچه‌ها با ورود کتاب‌های خلاق به مدرسه‌ها احیا شود. در اساسنامه آموزش و پرورش، اهداف مختلفی برای «پرورش» دانش‌آموزان، ماده‌بندی شده، اما متأسفانه هیچ اقدامی در این جهت انجام نمی‌شود. از مهم‌ترین وظایف آموزش و پرورش، کشف استعدادها و پرورش خلاقیت و تخیل دانش‌آموزان است و کمک به رشد شخصیت و خودباوری دانش‌آموزانی که قرار است آینده این کشور به آن‌ها سپرده شود. آقای رئیس‌جمهور، نویسندگان بهتر از هر کسی در این مسیر به وزارت آموزش و پرورش کمک کنند.

حضور سیستماتیک، مستمر و مداوم نویسندگان در مدرسه‌ها، به‌صورت هفتگی یا ماهانه می‌تواند وزارت آموزش و پرورش را به اهداف خودش نزدیک‌تر کند.

امید که دولت امید با تدبیرهایی که می‌اندیشد، خواسته‌های نویسندگان را محقق کند.

نقد بدون فلسفه ممکن نیست

گفت‌وگو با خسرو آقاییاری

درباره نقد ادبیات کودک و نوجوان در ایران

اشاره

خسرو آقاییاری از منتقدان و نظریه‌پردازان فعال ادبیات کودک و نوجوان از دهه شصت تا به امروز است. چند عنوان کتاب نظری، سردبیری مجلات روشنان و کتاب‌ماه کودک و نوجوان و ... از جمله فعالیت‌های او در این زمینه است.



گفت‌وگو با خسرو آقاییاری روز دهم مردادماه ۹۵ در سرای اهل قلم

موسسه خانه کتاب برگزار شد. در این نشست سیدعلی کاشفی خوانساری سردبیر فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان و افسون امینی صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه نارنج حضور داشتند.

کاشفی: سلام عرض می‌کنم خدمت استادان ارجمند و دوستان حاضر در جلسه. موضوع جلسه، گفت‌وگو با جناب آقای خسرو آقاییاری است که از فعالان و پیشگامان نقد ادبیات کودک و نوجوان از دهه شصت تاکنون بوده‌اند و در خلال گفت‌وگو با ایشان ما تحولات و مقاطع زمانی و ادواری را که در نقد ادبیات کودک و نوجوان در چند دهه اخیر شاهد بوده‌ایم، مرور می‌کنیم که در این میان تمرکز

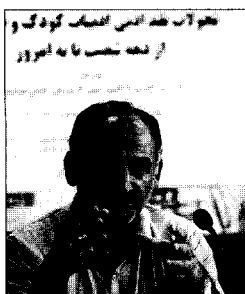


کاشفی:
جلساتی که در
کتاب ماه برگزار
شدند پیش از
نور ایشان آغاز
بود و با حضور
ایشان هم ادامه
داد که بسیار
شد نقد ادبیات
ک و نوجوان در
سال‌ها مؤثر بود

بیشتر بر عملکرد خود ایشان خواهیم داشت که از جمله در حوزه تألیف کتب نظری درباره ادبیات کودک و نوجوان، مقالات و نوشته‌های نظری و تحلیلی ایشان خواهد بود و همچنین مجلاتی که با مدیریت ایشان بنیان گذارده شده و جلساتی که به همت ایشان طی این سال‌ها شکل گرفته است. سعی می‌کنیم تحولات و روند دیدگاه‌های ایشان در این سال‌ها را مرور کنیم و با نقش ایشان در عرصه نقد ادبیات کودک و نوجوان بیشتر آشنا شویم. در این جلسه همچنین در خدمت یکی از منتقدان خوب ادبیات کودک و نوجوان، سرکار خانم افسون امینی هستیم که در نشریات تئوری ادبیات کودک، از جمله «کتاب ماه کودک و نوجوان» و «روشنان» از مدیران و چهره‌های اصلی بودند که همچنین به تازگی نشریه تخصصی «نارنج» با صاحب‌امتیازی و مدیریت مسئولی ایشان در این حوزه منتشر می‌شود و در این جا انتشار نارنج را به ایشان و به همه دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان تبریک عرض می‌کنیم.

جناب آقای خسرو آقاییاری تا جایی که بنده اطلاع دارم، از اوایل دهه شصت حضور در عرصه مباحث نظری ادبیات کودک و نوجوان را آغاز کردند که در خصوص شکل‌گیری این نگاه و روندی که طی شده از خود ایشان بیشتر خواهیم شنید. بنده فکر می‌کنم سال ۶۴ بود که کتاب ایشان در رابطه با «اصول و ضوابط نقد ادبیات کودک و نوجوان» منتشر شد و پس از آن کمتر در قالب کتاب فعالیت داشتند که در این خصوص باز هم خودشان صحبت خواهند کرد. همین‌طور کتاب خوبی در زمینه کتابخانه‌های آموزشگاهی و نحوه انتخاب و ترویج کتاب و امثالهم در کتابخانه‌های آموزشگاهی به قلم ایشان منتشر شده است. همچنین بیش از صد مقاله تخصصی در حوزه نقد ادبیات کودک و نوجوان به قلم ایشان را شاهد هستیم که فکر می‌کنم از شماره ۹۷ کتاب ماه کودک و نوجوان تا شماره ۲۰۰ که آخرین شماره‌های کتاب ماه کودک و نوجوان را شامل می‌شود ایشان سردبیری ماهنامه را به عهده داشتند. در خلال فعالیت‌های کتاب ماه کودک و نوجوان، نشریه «روشنان» در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به شکل دوفصلنامه منتشر شد که البته موضوع آن منحصر به کتاب کودک و ادبیات کودک نبود، ولی ویژه‌نامه‌ها و مقالات و مباحث ارزشمندی در این حوزه داشت. فراتر از آن در سایر جایگاه‌های نشریات ادبی در حوزه‌های دیگر هم ایشان در این زمینه نقش چشمگیری داشتند. البته جلساتی که در کتاب ماه برگزار می‌شدند پیش از حضور ایشان آغاز شده بود و با حضور ایشان هم ادامه پیدا کرد که بسیار در رشد نقد ادبیات کودک و نوجوان در آن سال‌ها مؤثر بود.

جناب آقای آقاییاری اگر اجازه دهید از آغاز به کار شما شروع کنیم. شما در آن سال‌ها در معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش حضور داشتید از همان سال‌های آغازین برای ما بفرمایید.



آقایاری: به نام خدا. عرض سلام و ادب دارم خدمت دوستان. از آقای کاشفی سپاسگزاری می‌کنم به‌خاطر انعقاد این جلسه و خودم را درخور تعابیری که ایشان از سر لطف عنوان فرمودند نمی‌دانم. بنده از آن‌جا که معلم هستم تنها سعی کرده‌ام به وظیفه معلمی‌ام عمل کنم. از خانم امینی هم به‌خاطر این‌که آغازگر کلام بودم عذرخواهی می‌کنم. عرض کردم که بنده معلم هستم و کارم را از آموزش و پرورش آغاز کردم.

در اواخر سال ۵۶ بود که وارد آموزش و پرورش شدم و به‌عنوان معلم دوره ابتدایی جذب شده و در پایه‌های مختلف دوره دبستان تدریس کرده‌ام. بنده در پایه چهارم، پنجم و سوم ابتدایی در منطقه چهار تهران، در مدرسه‌ای که در آن زمان به نام «توحید» نام‌گذاری و از مدرسه علوی جدا شده بود فعالیت می‌کردم. توحیدی‌ها درواقع از اعضای کادر مدرسه علوی بودند، جمع خیلی منسجمی بود که تجربه‌های هم‌اندیشی بزرگی در حوزه معلمی و تعلیم و تربیت داشتند. بنده هم با این‌ها همراه شدم، به بنده اعتماد کردند و در کنار معلمی مسئولیت کتابخانه توحید را هم به من سپردند که تجربه‌های خوبی را در آن زمان با دانش‌آموزان آغاز کردم. کار موفقی بود و به دنبال آن کتابخانه چند مدرسه همجوار توحید را هم دست بنده سپردند. این زمینه‌ای شد که در سال ۱۳۵۹ کتابخانه اداره کل آموزش و پرورش تهران به من سپرده شد و به این صورت کارشناس کل کتابخانه‌های منطقه چهار تهران شدم که چیزی در حدود سیصد مدرسه دبستان، راهنمایی و دبیرستان را در اختیار داشتم.

در آن زمان در مدارس مسئولی به نام کتابدار نبود و امور تربیتی هنوز شکل نگرفته بود و معلمین ابتدایی کار کتابخانه‌ها را هم انجام می‌دادند. در همان دوره در حدود سال ۵۹ بود که امور تربیتی شکل گرفت و من به توصیه همکاران از بخش آموزشی به بخش پرورشی منتقل شدم امور تربیتی استان تهران در آن زمان با حضور آقایانی از جمله حسین رودسری، علیرضا مرتضوی کرونی، حسین الهی و خود من که چهار نفر هسته ادبیات کودک و نوجوان اداره کل آموزش و پرورش استان تهران را تشکیل می‌دادیم بنیان گذاشته شد که البته این‌ها به پیشنهاد شهید بهشتی بود؛ چراکه ایشان بسیار آینده‌نگری و دورنگری داشته و همچنین به حوزه ادبیات کودک و نوجوان هم التفات داشتند. آقای رودسری در حزب جمهوری در واحد انتشارات آن‌جا کار می‌کردند و شهید بهشتی توسط آقای دکتر فیاض بخش که ایشان هم از شهدای هفتم تیر هستند پیغام داده بودند بیاید کاری را به‌صورت جدی در حوزه ادبیات

کودک آغاز کنیم که گویا در حزب می‌خواستند این کار را انجام دهند اما بعدها خودشان به این نتیجه رسیدند که آن‌جا جای خوبی نیست و به این صورت بود که این هسته در اداره کل آموزش و پرورش تهران گذارده شد علاوه بر این که مسئول کتابخانه‌های منطقه چهار بودم در این شورا هم حضور داشتم و در بخش کارهای آموزشی و پژوهشی همکاری می‌کردم.

به‌طورجدی بحث ادبیات کودک و نوجوان در آموزش و پرورش مطرح شد. سمینارهای مختلف و دوره‌های آموزشی متعددی برگزار شد که بنده در آن‌ها نقش داشتم. دوره‌های آموزش ضمن خدمت کوتاه‌مدتی را برای معلمان و مربیان گذاشتند که شاید تا پایان دهه شصت بالغ بر سیصد دوره آموزشی برای معلم‌ها و مربیان برگزار شد و دوره‌های بسیار خوبی بود که از همان جمع کارشناس‌های خیلی خوبی هم در آموزش و پرورش تربیت شدند. بنده از سال ۵۹ به‌خاطر کارهایی که در بخش کتاب منطقه چهار داشتم ارتقاء رتبه پیدا کردم و معاون پرورشی منطقه چهار شدم. کتابخانه در آموزش و پرورش هیچ جایگاه اداری نداشت. بنده در آن‌جا برای اولین بار معلمان مدارس و مربیان مناطق را جمع کردم و جلسات هفتگی گذاردم و کار آموزشی با این‌ها و نقد کتاب را به‌صورت جدی شروع کردیم. به این صورت بود که واحد کتاب مورد توجه منطقه قرار گرفت. همان فعالیت‌ها سبب شد تا مسئولیت معاونت پرورشی منطقه چهار را به بنده دادند که پنج سال در این جایگاه همکاری داشتم ولی ارتباطم را با هسته امور تربیتی استان تهران، واحد کتاب کودک به‌صورت فعال ادامه دادم.

آرام آرام اختلافاتی پیدا شد، میان آقایان حسین رودسری و آقای علیرضا مرتضایی کرونی، حسین الهی و بنده که دو جریان شدیم. آقای رودسری خیلی با نگاه تعلیمی و اخلاق‌مدار به ادبیات کودک نگاه می‌کردند و به حوزه‌های ساختاری التفات کمتری داشت؛ و این جمع متلاشی شد. در نتیجه آن بنده در منطقه چهار مستقر شدم، آقای علیرضا مرتضایی با وجود آن که چهره بسیار تأثیرگذاری بودند از آموزش و پرورش جدا شدند در همان سال‌ها ناشر شدند، آقای حسین رودسری با مجموعه آن دستاوردهایی که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان در امور تربیتی استان تهران شکل گرفته بود به اداره کل امور تربیتی منتقل شدند؛ یعنی در همان سال‌ها امور تربیتی که ارتقاء سازمانی پیدا کرد به اداره کل که مدیرکل آن شخص دیگری بود، آقای رودسری با آن مجموعه با آرشیوهای کتابی که در آن سال‌ها شکل داده بودیم که خیلی آرشیوهای منظم و دقیقی بود و بنده خودم در شکل‌گیری آن آرشیوها خیلی کار کرده بودم کار را شروع کردند. این آرشیوها به این صورت بود که کتاب‌های آن از کتابخانه‌های پاکسازی شده یک‌به‌یک جمع‌آوری و تهیه شده بود و دو آرشیو

فصلنامه نقد کتاب

کرون و نوجوان

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

تشکیل گروه
ادبیات کودک و
نوجوان در آموزش و
پرورش به پیشنهاد
شهید بهشتی
انجام شد

خیلی منظم درست کرده بودیم، با گزاره‌مان‌ها و برگه‌نقد‌هایی که نوشته شده بود و زمانی که امور تربیتی از اداره کل، ارتقاء رتبه‌ای پیدا کرد و تبدیل به معاونت پرورشی شد. آقای سیداحمد زرهانی که نماینده مردم دزفول در مجلس بودند از مجلس منفک شدند و آمدند به آموزش و پرورش و اولین معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش شدند آقای زرهانی بعد از بنده دعوت کردند و سال ۶۳ به وزارتخانه رفتم و یک کارشناسی عظیم و طولی را به نام کارشناسی کتاب، کتابخانه‌ها و فعالیت‌های کتابخانه‌ای به انضمام فعالیت‌های ادبی به بنده دادند که خودش به‌واقع یک اداره کل بود با توجه به حجم کارهایی که می‌بایست انجام می‌داد از کار تربیت نیروی انسانی در حوزه کتابداری گرفته تا برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت تا استانداردسازی کتابخانه‌ها اعم از استانداردسازی فیزیکی و ملزومات تا تعریف فعالیت‌های کتابخانه‌ای جزء وظایف این دفتر بود، به انضمام فعالیت‌های ادبی که بنده یک دوره پرتنش را در حدود چهارده سال در این دفتر شروع کرده و ادامه دادم. چهارده سال کارشناس مسئول فعالیت‌های کتابخانه و فعالیت‌های ادبی معاونت پرورشی بودم و همین‌طور کارشناس مسئول فعالیت‌های ادبی که منجر به تعریف کانون شاعران و نویسندگان شد. محصول فعالیت‌های ادبیات کودک در قالب آن فهرست‌های کتاب‌های مناسب به‌صورت مرتب منتشر می‌شد.

کاشفی: خاطرتان هست که چند تا منتشر شد؟ بنده از یازده‌تای آن اطلاع دارم.

آقایاری: بله یک بخشی از این‌ها منتشر و چاپ شد، اما چیزی که ما بابت آن کار کردیم چیزی بیش از چهارصد فهرست بود که متأسفانه تمامی آن به حوزه انتشار راه پیدا نکرد. حدود یازده‌تای آن با چاپ افست به‌صورت رسمی چاپ و منتشر شد و چیزی در حدود ۳۷-۳۸ مورد آن‌ها را هم به‌صورت درون‌سازمانی منتشر کردند و برای مدارس فرستادند اما مهم‌ترین دستاورد دو آرشیوی بود که ساماندهی کردیم که یکی آرشیو کتاب کودک و نوجوان بود که از سال ۱۳۰۰ شروع می‌شد تا سال ۱۳۵۷. از سال ۵۷ تا به بعد هم یک آرشیوی بود که تا سال ۱۳۷۵ که بنده در آن‌جا بودم این کار به‌طور مرتب ادامه داشت و کتاب‌ها تهیه می‌شد. این کتاب‌ها در گروه‌های تخصصی مختلف مطالعه می‌شد و گزاره‌مان‌نویسی و برگه‌نقدنویسی برای این کتاب‌ها در آن‌جا به‌صورت مستمر ادامه داشت که مجموعه مطالعات خود بنده نسبت به این دو آرشیو منتهی به یک طرحی شد که به‌صورت منحنی لگاریتمی طراحی شده بود که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ به‌صورت دهه‌ای و بعد از سال ۵۷ تا ۷۵ که در یک دوره دومی مجدداً برای این کتاب‌ها گزاره‌مان نوشته

امینی:
در نقدهای آقایاری
طی سه دهه
تحولات زیادی
دید می شود اما
چیزی که همیشه
ثابت بوده، توجه
به پایگاه های بومی
نقد و نظریه ادبی
است

شده بود، در آن کار فقط ۲۳۰۰۰ هزار فیش کار شخصی خود بنده بود در آن آرشیوها که در واقع تاریخچه ادبیات کودک و نوجوان را براساس همان منحنی که عرض کردم تدوین کرده بودند. بخش اعظم آن انجام شده بود تا سال ۱۳۷۵ که یک تغییر مدیریتی در وزارت آموزش و پرورش شکل گرفت، وزیر تغییر کرد، دکتر نجفی آمد و معاونت ها عوض شد به تبع آن مدیران کل هم عوض شدند و طی دو روز آرشیو معظم کتاب کودک ما نیست شد.

به این صورت که یک چهارشنبه بعد از ظهری که بنده اداره را ترک کردم و رفتم منزل این آرشیو بود و شنبه صبح که بازگشتم دیدم آرشیو نیست! همه را کارتون کرده بودند، اعم از گزاره مان ها، برگه نقدها، فیش ها که شما در آن آرشیو از عباس معروفی تا سید مهدی شجاعی کتاب خوانده بودند و نقد کرده بودند و گاهی بنده یک کتاب را با وسواس به پنج شش نفر داده بودم که بخوانند و آن را نقد کنند که همه این ها معدوم شد.

بنده سؤال کردم که این آرشیو و این کتاب ها چه شد و کجا رفت؟ گفتند که برده اند ۱۴۰ کیلومتر جاده قدیم کرج و در یک انباری متعلق به وزارت آموزش و بنده خودم مانند دیوانه ها می رفتم یک به یک انبارها را سرکشی می کردم و بیشتر هم نگران یادداشت های خودم بودم. چرا که به هر حال آن جا مثل خانه من بود، حتی شب ها آن جا می خوابیدم. آقای رحمان دوست چند بار به بنده گفته بود که برخی از این کتاب را بردار ببر منزلتان. من متوجه نبودم ایشان چه می گوید. ایشان می گفتند در آرشیوها از هر کتاب سه نسخه نگه می دارند شما از هر کتاب پنج نسخه برداشته اید. از هر کدام یک نسخه را ببر منزل نگهداری کن. باور نداشتم آن روز که چنین اتفاقی قرار است بیفتد و همه این ها معدوم شد و دیگر هیچ سرنخی از این ها به دست نیاوردیم که بیشتر هم حاصل تفکرات سیاسی جمع جدیدی بود که آمده بودند که به صراحت می گفتند ما به شکل های دانش آموزی توجه داریم و باید تشکلهای دانش آموزی را سامان دهیم و کار اجتماعی- سیاسی کنیم.

من به دلیل مخالفت با سیاست های وزیر، نفی بلد شدم به هر مرزگان. شکایت کردم به مجلس و پوست کلفتی کردم، ماندم تهران و نرفتم، به کانون پرورش فکری منتقل شدم. منتها این ها تلافی اش را بر سر آن آرشیوها در آوردند، همه را معدوم کردند.

کاشفی: در آن سال ها کتاب چاپ شده یا مقالاتی مثلاً در مجله تربیت یا در جاهای دیگر داشتید؟ مقالاتتان در حوزه نقد ادبیات کودک از کجا شروع شد؟

آقایاری: بنده بیشتر توجهم روی این نکته بود که تاریخچه ادبیات کودک

و نوجوان را مدون کنم و فکر می‌کنم آن منحنی را که ما طراحی کردیم هنوز برای خیلی‌ها تازگی دارد یعنی نگاه کاملاً متفاوتی بود که براساس واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی شکل گرفته بود. بنده شاید بیش از ده بار مجموعه این کتاب‌ها را خوانده بودم و به‌صورت دهه‌ای تقسیم کرده بودم تا به این دیدگاه رسیده بودم.

کاشفی: آیا این دیدگاه در جایی چاپ شده‌است؟

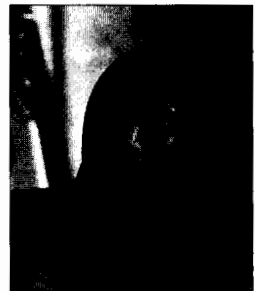
آقایاری: بله یکبار در جایی منتشر شده‌است که تقدیمتان خواهیم کرد و قابل‌دسترسی است. بیشتر روی این حوزه متمرکز بودم، یعنی سامان دادن این گزاره‌ها و تدوین این‌ها که وقتی آن آرشیو معدوم شد دیگر بنده بخش اعظم یادداشت‌هایم را از دست داده بودم اما آن نگاه کلی را داشتم که از آن به بعد شروع کردم به نوشتن نقدهای تک‌موردی که آن‌ها را مثلاً برای مجلات رشد، ماهنامه تربیت و امثالهم فرستادم؛ از آن به بعد هم بیشتر روی نقد کار کردم.

کاشفی: کتاب تئوری شما چه سالی منتشر شد؟

آقایاری: مربوط به قبل از این‌ها بود؛ یعنی همان‌طور که فرمودید حدود سال‌های ۶۴-۶۵ بود که کتابخانه‌ها زودتر اتفاق افتاد یعنی در سال ۶۴ ولی «مبانی ادبیات کودک و نوجوان» در سال ۶۵.

کاشفی: شما یک فهرست ۲۴-۲۵ موردی دارید که ادبیات کودک چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و مرجعی بود که خیلی سال از آن استفاده شد برای کتاب‌های کودک و نوجوان که از نظر تاریخی اهمیت زیادی دارد. قبل از این‌که به دوره کانون وارد شویم خانم امینی از آن دوره، تحلیل، سؤال و نکته‌ای اگر دارید می‌شنویم.

امینی: من هم جزء همان دانش‌آموزانی هستم که آقای آقایاری فرمودند، مربوط به کانون دانش‌آموزی که در وزارتخانه شکل گرفته بود. هم بنده و هم خانم نیره‌سادات هاشمی که جایشان خالی است، از بچه‌های دوره دانش‌آموزی همان کانون بودیم که از همان‌جا با آقای آقایاری ارتباط برقرار کردیم. من سال ۶۶ و ۶۷ در دو سال پی‌پی، جزء برندگان استانی بودم که از مازندران به مسابقات کشوری راه پیدا



کردم آقای آقایاری مسئول برگزاری آن جشنواره‌ها بودند. بعد از آن دیگر بنده از جناب آقایاری بی‌خبر بودم تا زمانی که دانشگاه من تمام شد و وارد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شدم. البته قبل از آن، اولین باری که آقای آقایاری را دیدم به‌خاطر معدوم شدن همان آرشیوی که فرمودند

من به جریان نقد و جریان تولید آمیخته نگاه می‌کنم. آیا اصلاً با توجه به مبانی فرهنگی ما، نقد می‌تواند در جامعه ما تحقق یابد.

زمانی که ما نظام منسجم عقلانی نداریم نمی‌توانیم از نقد حرف بزنیم

دچار خونریزی معده شده بودند و یک مدت در بیمارستان بستری شده بودند و حتی ایشان از شدت لاغری که به‌خاطر خونریزی معده و بیماری که بابت این ماجرا پیدا کرده بودند چهره‌شان قابل شناختن نبود. بنده از اقتضای کارم این است که از ابتدا در کنار آقایاری بودم، در خدمتشان شاگردی کردم و از ایشان بسیار یاد گرفتم. بسیاری از نگاه‌ها، دیدگاه‌ها و حتی نظرات را بدون اغراق مدیون و ممنون ایشان هستم. این را حداقل تاریخ کاری من نشان می‌دهد و این که هر کجا که فعالیت کرده‌ام نام من در کنار نام جناب آقایاری دیده شده‌است. این مربوط به آن دوره‌ای است که شما می‌فرمایید. **کاشفی:** آیا شما آثار آقای آقایاری در آن دهه را خوانده‌اید و آیا تحلیلی راجع به آن کتاب‌ها و مقالات دارید؟

امینی: بنده معتقدم که اگر سیر کارهای آقای آقایاری را نگاه کنید یک تحول بسیار بزرگ در آن مشاهده خواهید کرد؛ یعنی از ابتدای شکل‌گیری نگاه مربوط به حوزه ادبیات کودک تا به حال؛ اما یک چیز ثابت همیشه در کل آثار و نگاه آقای آقایاری وجود دارد که هرگز تغییر نکرده و آن توجه به پایگاه‌های بومی نقد و نظر ادبی در ادبیات کودک است. دغدغه ایشان همیشه این بوده‌است که باید نقدی در ادبیات کودک صورت بگیرد که ریشه‌هایش با فرهنگ، ادبیات و دین ما سازگار باشد. اگرچه می‌توان از نظریات ادبی جامعه غرب استفاده کرد، اما تا زمانی که ما آن را ایرانیک نکنیم تا آن را بومی و هضمش نکنیم، وارد سلول‌های خونی فرهنگ و ادبیات ما نمی‌شود و قابل جذب کردن نیست. این نگاه از همان ابتدا در تمامی نظرات جناب آقایاری وجود داشته و تا به حال هم وجود دارد؛ اما خوب یک سری حواشی و یک سری نگاه‌های فردی، مانند هر انسان اندیشمند دیگری با تحولی که در طی سال‌ها در نظام سیاسی، اجتماعی، سیاسی و رویکردهای متفاوت ما داشته در آثار ایشان قطعاً دیده می‌شود.

کاشفی: قبل از این که بپردازیم به پس از سال ۷۵ و حضور شما در کانون، راجع به همان سال‌های ابتدای انقلاب تا سال ۷۵ نظر و تحلیل‌تان را در ارتباط با جریان‌های نقد ادبیات کودک در آن سال‌ها بفرمایید. در آن سال‌های ابتدایی غیر از گزارش شورای کتاب کودک که از پیش از انقلاب منتشر می‌شد و ادامه پیدا کرد، در آن سال‌ها چند ویژه‌نامه راجع به ادبیات کودک داشته‌ایم، مانند کتاب جمعه یا نامه کانون نویسندگان یا کتاب کودک و نوجوان آقای درویشیان، در کانون، پویه و حاشیه را داریم. تا سال ۶۸ که مرحوم طاهباز «پویش» را در کانون آغاز می‌کند. شما وضعیت گروه‌ها و نگاه‌های حاکم بر نقد ادبیات کودک و نوجوان را در آن سال‌ها چگونه تحلیل و تقسیم‌بندی می‌فرمایید؟

آقایاری: یک نکته را عرض کنم. کتاب من که درباره ادبیات کودک و نوجوان بود فقط یک بخش از آن کتاب چاپ شد. اولاً این که بنده آن کتاب را به سفارش امور تربیتی نوشتم. بخش اول آن کتاب مباحث نظری و مبانی تربیتی و دینی و از این دست نگاه‌ها و بخش دوم آن بخش ساختاری بود که بخش دوم به‌طور کامل در انتشارات تربیت حذف شد که شامل بخش مفاهیم ساختاری و مصداقی و نقد بود. این‌ها را که حتی به تبع آن وارد دستبندی و جریان‌ات و گروه‌ها شده بودم بدون این که با بنده در میان بگذارند آن را حذف کردند و تنها بخش اول را که مبانی نظری و تربیتی و این‌ها بود را مورد استفاده قرار دادند. بنده در آن سال‌ها به وزارت فرهنگ و ارشاد شکایت هم کردم اما خوب نگاه حاکم این‌گونه بود و کاری نمی‌شد کرد. در مورد جریان نقد در آن سال‌ها باید بگویم که بنده به جریان نقد و جریان تولید یک مقدار آمیخته نگاه می‌کنم؛ ما از کدام نقد حرف می‌زنیم و این که آیا اصلاً چیزی به نام نقد در جامعه ما با توجه به مبانی فرهنگی که داریم می‌تواند تحقق یابد و ما اساساً می‌توانیم نقد داشته باشیم یا خیر؟

اعتقاد بنده این است که با رویکردی که تاکنون داشته‌ایم ما نمی‌توانیم نقد داشته باشیم و اساساً ما چیزی به نام «نقد» نداریم. چرا که نقد مبتنی بر یک دستگاه فکری و نظام اندیشگانی است؛ بنابراین زمانی که ما نظام منسجم عقلانی نداریم نمی‌توانیم از نقد حرف بزنیم؛ اما در آن سال‌ها دو ثقل بزرگ اجتماعی-سیاسی در جامعه ما اتفاق افتاد که همه اتفاقات فرهنگی-ادبی را با خود همسو کرد یکی پدیده انقلاب بود، یکی هم پدیده دفاع مقدس و جنگ پدیده انقلاب قاعداً آن قدر ثقل عظیمی بود که همه چیز را در جامعه از خود متأثر کرد از جمله ادبیات را که در حوزه ادبیات کودک در آن سال‌ها دوستان به‌خاطر دارند که گروه‌های سیاسی از چپ‌ترین تا راست‌ترین گروه‌ها در این زمینه فعال بودند؛ توده‌ای‌ها، پیکاری‌ها، چریک‌های فدایی خلق و همه تولید داشتند که حتی کارهای نظری هم داشتند و اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم باید بگوییم کارهای نظری خوب و قابل توجهی هم در این حوزه داشتند اما هرگز به نقد نرسیدند که علت هم دارد؛ اما یک جریان زیبایی که در آن سال‌ها اتفاق افتاد و بنده فکر می‌کنم که در جایی آن را نوشته باشم، این بود که بنده برای اولین بار با اسامی‌ای برخورد کردم که در حدود هفده نفر افرادی که به‌دلیل همراهی با انقلاب، برای اولین بار وارد حوزه ادبیات کودک و نوجوان شدند و اولین اثر خودشان را به شکل کتاب کودک تولید کردند و بعد هم با ادبیات کودک خداحافظی کردند. برای من خیلی جالب بود بعد هم رفتم و برخی از این‌ها را پیدا کردم. مثلاً یکی از این‌ها نجار بود. یکی نقاش ساختمان بود. یکی مکانیک بود. هفده نفر

آدم‌هایی به این شکل داشتیم که در همان بحبوحه سال‌های پیروزی انقلاب، در سال‌های ۵۶، ۵۷ و ۵۸ با ادبیات کودک همراه شده بودند. بعدها که بنده با خیلی از این‌ها صحبت کردم عمدتاً همین دغدغه مسئولیت اجتماعی-سیاسی را که احساس می‌کردند این‌ها را به این حوزه کشانیده بود که مثلاً باید تجارب و خاطرات خودشان را به نسل بعد انتقال دهند که تک‌کتاب‌هایی را برای کودکان این‌ها نوشته بودند و یک جایی هم فهرست این‌ها را منتشر کردند که خیلی برای من این امر زیبایی بود. ما پیش از انقلاب دو جریان مسلط در حوزه ادبیات کودک و نوجوان داریم که یکی چنان‌که همه دوستان مستحضرد شورای کتاب کودک است و دیگری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و بنده کانون پرورش فکری را با حرکت‌هایی که ناشران عمده در کشور انجام می‌دهند مثل سپیده، طلایی، پدیده و میسیونرهای مذهبی در یک‌سو می‌بینم.

شورای کتاب کودک هم با این‌ها بیگانه نبوده‌است، هم‌سو بوده‌است. من خودم با کنکاش‌هایی که داشته‌ام به این‌جا رسیدم که شورا نگاه مسلط و عمده نظام شاهنشاهی را حوزه ادبیات کودک و نوجوان تثویزه می‌کرده و سامان می‌داده‌است. به همین دلیل هم ناشران عمده مانند طلایی، پدیده، گوتنبرگ و میسیونرها با کانون فکری کودکان و نوجوانان هم‌سو شدند و یک طیف از کتاب‌ها را منتشر کردند؛ اما در آن سال‌ها به‌جز آن‌چه از مکاتب بیگانه درمی‌آید با توجه به این‌که ما چیزی به نام مکتب نقد یا جریان نقد نداریم چراکه نقد ما بیشتر تحلیل است.

من فکر می‌کنم که پیش از انقلاب بزرگ‌ترین جریانی که می‌تواند منتهی به نقد شود، یعنی پیش‌نیازهایی را که می‌تواند منتهی به نقد شود آماده کرده‌است یکی دیدگاه صمد بهرنگی است و دیگری دیدگاه مرحوم نادر ابراهیمی است. این دو دیدگاه را بنده به‌گونه‌ای دیدم که گویی تمام پیش‌نیازهای نظری را فراهم کرده بود که بتواند به نقد منتهی شود. ولی آن‌ها هم نشد.

بعد از انقلاب اسلامی بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۵ آمدند آمار گرفتند که بیش از ۸۳٪ از کتاب‌های کودک و نوجوان ما تعلق به چند محور بزرگ دارد. یک طیفش که داستان‌های اخلاقی مدرسه است داستان‌های اخلاق‌مدار که توصیه‌های تربیتی می‌کند؛ مانند کارهایی که آقای صلح میرزایی و آن جریان‌ها می‌نوشتند.

طیف عمده داستان‌هایی که به پدیده انقلاب توجه ندارند یعنی به درگیری‌های خیابانی و خاطرات انقلاب توجه ندارند، عموماً همین داستان‌های اخلاقی هستند که در مدرسه اتفاق می‌افتند. به‌جز این‌ها آموزش الفبا، آموزش نقاشی، رنگ‌آمیزی، آموزش زبان خارجه که چند درصد هم می‌توان

فصلنامه نقد کتاب

نقد و نظر

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

۱۶

ما در حوزه نظری
تربیت یک چیز
می‌گوییم و در
عرصه تولید چیز
دیگری تولید
می‌کنیم

به این‌ها اختصاص داد. بعد پدیده دوم یعنی دفاع مقدس که اتفاق می‌افتد، عمده کتاب‌ها به دفاع مقدس اختصاص پیدا می‌کند؛ یعنی همین سه پدیده، داستان‌های انقلاب، داستان‌های اخلاقی مدرسه، آموزش الفبا، رنگ‌آمیزی‌ها و داستان‌های دفاع مقدس بیش از ۸۳٪ از کتاب‌ها و تولیدات کتاب را در این سال‌ها به خود اختصاص می‌دهد. ما خیلی با افتخار از این پدیده حرف می‌زنیم، البته که افتخارآمیز هم هست. بنده می‌گویم پدیده دفاع مقدس، بزرگ‌ترین پدیده اجتماعی-سیاسی ماست و فرهنگی هم که از دل این پدیده اجتماعی-سیاسی درآمده، بزرگ‌ترین ارزش جامعه ماست؛ با ارزش‌های دینی ما آمیختگی دارد، با ارزش‌های اعتقادی ما آمیختگی دارد و بحث فرهنگ شهادت را داریم که عمده ارزش‌های ما را همین‌ها تعریف می‌کند.

منتها یک سؤال بزرگ در ذهن من وجود دارد که آیا بچه‌ها مخاطب جدی این واقعه بودند یا نبودند؟ یعنی بنده هرگز در این سال‌ها ندیدم که چه در حوزه نقد چه در حوزه نظریه که کسی سؤال کند که اگرچه این‌ها ارزش هستند و ارزش‌های انقلاب و جامعه هستند، اما ارزش‌های ما بزرگسالان هستند و تعلق به دنیای ما دارند و آیا بچه‌ها هم مخاطب این‌ها هستند یا خیر؟! اگر هستند تا کجا و با کدام روش و چگونه؟

بعد دیگر این که آیا بچه‌ها به‌جز این‌ها نیازمندی‌های طبیعی، عاطفی، حسی و تربیتی دیگری هم دارند یا ندارند؟ و فکر می‌کنم که اگر این آمار، واقعی باشد یعنی ۸۳٪ از تولیدات ما اختصاص داشته باشد به این چند نمونه یک معنا دارد و آن این است که یعنی ۸۳٪ از ادبیات ما رئال و واقع‌گرا بوده است. انقلاب، دفاع مقدس و توصیه‌های اخلاقی و این در حالی است که تمامی کارشناسان تربیتی ما می‌گویند که دنیای کودکان در کودکی اول و کودکی دوم دنیای فانتزی است؛ یعنی ما در حوزه نظری تربیت چیز دیگری می‌گوییم اما در حوزه تولید چیز دیگری تولید می‌کنیم که این خود یک تعارض است و موجب ایجاد یک شکاف می‌شود؛ یعنی بخش بزرگی از نیازهای حسی و عاطفی بچه‌ها پاسخی درخور نمی‌بیند.

هیچ تولیدی نداریم که به این دسته از نیازها توجه کرده باشیم با آن مفاهیمی که متعلق به دنیای کودکان هستند. به‌عکس چیزهایی را داریم به این دنیا تحمیل می‌کنیم که اگرچه ارزش ما هست اما خیلی نمی‌توانیم از آن دفاع کنیم در رابطه با این که آیا بچه‌ها هم می‌توانند مخاطب آن باشند یا خیر؟ این به اعتقاد من جدی‌ترین نقدی است که در این سال‌ها به تولیدات ادبیات کودک و نوجوان وارد است.

در آن سال‌ها سمینارهای بسیار زیادی هم برگزار می‌شد، نشست‌های تحقیقی-آموزشی به لحاظ کمی و همان‌طور که آقای کاشفی هم به آن

اشاره کردند کارهای زیادی انجام می‌شد که به‌عنوان مثال کانون پرورش فکری مرتب نشست‌های ماهیانه داشت، نشست‌های هفتگی داشت. شورای کتاب کودک، حوزه هنر و اندیشه اسلامی، اما هرگز ما به‌طور جدی وارد حوزه مباحث نظری نشدیم و هرگز به‌صورت جدی وارد حوزه‌های پیش‌نیاز اندیشگانی برای این‌که به نقد برسیم نشدیم.

این‌ها معنی دارد؛ یعنی این‌که ما یا قابلیت این‌که بتوانیم تولید اندیشه کنیم نداریم یا این‌که مکتب نظری مسلط ما در این سال‌ها که عمدتاً دیانت اسلام هست این قابلیت ندارد به این نظام پاسخ دهد یا این‌که ما ناتوان هستیم که این نیازها را از دل این جهان‌بینی استخراج کنیم. یکی از این سه مورد باید باشد. این سؤال‌هایی است که تا به همین امروز هم بدون پاسخ گذاشته شده‌است. من اعتقاد دارم که بحث نقد یک پیش‌نیازی به نام نظریه دارد که تا نظریه ادبی نباشد ما به نقد نخواهیم رسید و باز هم ذیل بحث نظری ما چیزی داریم به نام نظام عقلانیت که من تصور می‌کنم بحث جدی ما بحث تقابل دو نظام عقلانیت است؛ نظام عقلانیت حاکم دنیای غرب و نظام عقلانیت دینی. نظام عقلانیت دنیای غرب خود را تبیین و تحلیل کرده‌است و جامعه‌ای براساس این عقلانیت شکل گرفته‌است که امروز به بلوغ فرهنگی رسیده‌است. شما در این نظام، انواع نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌بینید، نظریه اقتصاد می‌بینید، نظریه آموزش و پرورش می‌بینید، نظریه تربیت می‌بینید، نظریه ادبیات و هنر را هم می‌بینید. خوب این‌ها در یک پروسه‌ای اتفاق افتاده‌است و در یک فرآیندی اتفاق افتاده که سال‌های متمادی طول کشیده‌است. از یک خاستگاهی این جریان شروع می‌شود که عمدتاً از رنسانس به بعد اتفاق می‌افتد، بحث رنسانس با به حاشیه کشاندن دین می‌خواسته‌است که چه چیزی به‌عنوان زیرساخت تکوین جامعه قرار گیرد؟ قاعدتاً یک نظام منسجم فلسفی نیاز بود که در جایگاه زیرساخت جامعه قرار گیرد و جامعه را تبیین کند. دستگاه فلسفی کانت به‌عنوان منظم‌ترین نظام فلسفی در دنیای غرب مطرح شد به این دلیل که همه چیز را در دل خود داشت؛ اعم از هستی‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و ... که یک دستگاه منسجم فلسفی بود که در جایگاه زیرساخت جامعه قرار گرفت و مباحث اجتماعی از فلسفه کانت استخراج و استنباط شد. مباحث اقتصادی، مباحث فلسفی و هنر که همه از این مبنا استخراج شد و جامعه غربی شکل گرفت.

بعد در دوره‌های مختلف، کارکردهای جامعه نیازها و ضرورت‌های جدید خود را نشان می‌دهد و فلسفه خود را تکمیل می‌کند؛ یعنی بعد از فلسفه کانت به فلسفه سیستمی می‌رسیم که فلسفه کانت را تکمیل می‌کند و

فصلنامه نقد کتاب

نقد و پژوهش

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

۱۸

ادبیات و مکتب
نقدی را که ما
معرفی می‌کنیم،
شناسنامه ایرانی
ندارد، شناسنامه
آن شناسنامه‌ای
غربی است

نظریات جدید می‌دهد. بعد از فلسفه سیستمی به عنوان مثال هوسرل می‌آید دوره نظریه‌های پدیدارشناسی و فلسفه مدرن خود را پایه می‌گذارد و به یک بخشی از این نظریه‌ها جواب می‌دهد. در دوره بعد فلسفه زبانی شکل می‌گیرد و دریدا می‌آید براساس فلسفه هوسرل، نظام فلسفه زبانی را بنیان می‌گذارد تا امروز که بحث مدرنیسم و پسامدرنیسم و این‌ها شکل می‌گیرد که ما به طور مجرد این‌ها را نظریات ادبی یا نظریات هنری می‌دانیم یا در جامعه‌شناسی آن‌ها را نظریه جامعه‌شناسی می‌بینیم. در حوزه روان‌شناسی، نظریه روان‌شناسی و تربیت را می‌بینیم اما این‌ها به یک زیرساخت فلسفی و به یک نظام عقلانیت ارجاع پیدا می‌کند.

فصلنامه نقد کتاب

نقد و پژوهش

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

۱۹

حالا سؤال بنده این جاست که این نظام عقلانیت بعد از سال ۱۳۵۷ که تفکر دینی در این جامعه حاکم می‌شود و تنها مرجع منسجم پاسخگو به مباحث نظری ما هست این نظام عقلانیت دنیای غرب آیا کاملاً منطبق با نظام عقلانیت دینی ما هست؟ که قاعداً نیست. پس ما چطور در حوزه مباحث نظری فلسفی تباین‌ها و تعارض‌ها را می‌بینیم و خیلی سریع چراغ قرمزهای ما آلارم می‌دهد. مثلاً آن‌جا که ما بعد از انقلاب، با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، یعنی با همین منافقین درگیر شدیم به این دلیل بود که دیدگاه یک دیدگاه مجرد فلسفی بود همه آن را به سرعت گرفتند و گفتند که این التقاط است درحالی‌که ما امروز دست‌به‌گریبان یک التقاط کورتی هستیم. ما نظام اقتصادی دنیای غرب را می‌پذیریم اما آن را به ساحت فلسفی‌اش ارجاع نمی‌دهیم.

به عنوان مثال نظام نظریه روان‌شناسی‌شان را می‌پذیریم اما مجرد از ساحت بنیادی آن و نظام ادبی- هنری آن را هم می‌پذیریم و عملاً هم پذیرفته‌ایم و داریم در جامعه خودمان، در دانشگاه‌هایمان، در مراکز فرهنگی- هنری‌مان ترویجش می‌دهیم اما از این‌که آن را ارجاع دهیم به آن خاستگاه فلسفی- فرهنگی ابا می‌کنیم چرا؟ به این دلیل که اگر آن را ارجاع دهیم و آن ارجاع را عینی کنیم و به آن ساحت بنیادین اندیشه مراجعه کنیم آن وقت معلوم می‌شود که خیلی از این دیدگاه‌ها با مبانی دینی ما تعارض دارد. به عنوان مثال در مورد همین حوزه نظریه پسامدرنیسم.

کاشفی: ما جریان نظریه و نقد ادبیات کودک را در دهه شصت در حال پیگیری هستیم و می‌دانیم که نظریه و نقد مبتنی بر نظام فلسفی کامل شاید اصلاً وجود نداشته باشد اما فعالیت‌هایی که رنگ و بوی نظری و نقد دارند در آن سال‌ها وجود دارد. به عنوان مثال نقی سلیمانی در روزنامه جمهوری اسلامی مدام نقد کتاب کودک می‌نویسد. مصطفی جمشیدیان، مصطفی رحماندوست، رضا رهگذر، نادر ابراهیمی و افراد مختلفی که می‌توان در آن سال‌ها نام



چیزی که به ادبیات
شناسنامه می‌دهد
نظریه ادبی است
که مکتب نقد هم از
دل آن درمی‌آید. لذا
ادبیات ما، ادبیات
بدون نظریه و بدون
مکتب نقد و به
اعتقاد من بدون
شناسنامه است

برد. خود آقای مرتضوی کرونی که کتاب در این زمینه منتشر کرد. علیرضا حافظی و سیروس طاهباز در کانون. این فضاها را شما چگونه تحلیل می‌کنید؟

آقایاری: وقتی به ادبیات و هنر مدرن یا ادبیات پست‌مدرن توجه کنید می‌بینید که اصطلاحاتی مثل «عدم قطعیت» زیاد شنیده می‌شود یا بحث «دلالت» که به جای آن که دال به مدلول منتهی شود «دال» به «دال» می‌رسد. ما اگر فکر کنیم که این در کدام خاستگاه نظری شکل می‌گیرد و چطور محقق می‌شود که مثلاً یک نظام دلالت داریم که هر «دالی» به یک «مدلولی» منتهی می‌شود. پس چطور ممکن است که نظام دلالت بشکند و «دال» به جای این که به «مدلول» منتهی شود به دال دیگر برسد. این در جایی شدنی است که فاعل شناسا یعنی ذهنیت ثبات‌مند نفی می‌شود. در فلسفه غرب به عنوان مثال در دوره اسقف بارکلی، ایدئالیسم عینیت عالم واقع را نفی کرد؛ تنگناهای نظری فلسفه غرب باعث این چرخش‌های نظری است؛ یعنی اگر در دنیای غرب از عصر کانت تا به امروز مرتب دارد نظریه تولید می‌شود، دلیل عمده فرآیند تولید این نظریه چه‌بسا خاستگاه اولیه آن نیاز ادبی و هنری نباشد. این ناکارآمد بودن نظام عقلانیت خودش را نشان می‌دهد و فلسفه‌های مختلف این را تأیید می‌کنند عجیب آن است که ما در مراکز فلسفی و نظری‌مان هرگز به این مباحث فکر نمی‌کنیم. همه را مانند وحی منزل می‌پذیریم و می‌آییم در مراکز فرهنگی، پژوهشی و دانشگاهی‌مان این‌ها را رواج می‌دهیم و این در حالی است که تباین صددرصدی با دیدگاه دینی ما دارد و بخش اعظمی از مباحث دینی ما را نفی می‌کند. در این صورت من چطور می‌توانم هم مسلمان باشم، هم با رویکرد نظری دنیای غرب نقد کنم. بنده نفی نمی‌کنم که مثلاً آقای نفی سلیمانی در آن سال‌ها کار نظری نوشته‌است، محسن سلیمانی آموزش داستان‌نویسی نوشته‌است، سایرینی که در این حوزه کار کرده‌اند؛ اما با کدام نظام عقلانیت؟

من می‌گویم که ما قطب‌نمای دنیای غرب را در دست گرفته‌ایم و آن عامل سنجش برای خود قرار داده‌ایم، درحالی که این قطب‌نما، قبله‌نما و کعبه‌نمای ما نیست. ما با قطب‌نمای غرب می‌خواهیم به‌غایت نظری خودمان بیندیشیم و این نشدنی است. در آن سال‌ها دوستانی که کار نظری و کار نقد می‌کردند تولیدات بسیار داشتند؛ اما همه بر مبنای نظریه، دیدگاه و دستگاه فلسفی و نظام عقلانیت غرب. به عنوان مثال مکتب ساختاری در حوزه ادبیات و هنر و داستان‌نویسی که ما در یک دوره‌ای آن را ترویج کردیم، از یک فلسفه خاص درمی‌آید یا در دوره نظریه سیستمی توجه به درون متن و بی‌عنایتی و بی‌التفات به آنچه خارج از متن می‌گذرد، این منتج از یک فلسفه است که ما از آن زیرساخت داریم این را استخراج می‌کنیم و خودمان

از فرهنگ خودمان چیزی را تولید نکرده‌ایم؛ یعنی ادبیات و مکتب نقدی را که ما معرفی می‌کنیم، شناسنامه ایرانی ندارد، شناسنامه آن شناسنامه‌ای غربی است.

کاشفی: بنابراین طبق سخنان شما از آنجا که ما یک نظام منسجم فکری با آثار مکتوب که مبانی فلسفی آن کاملاً منسجم شده باشد و نمودهای عینی ناشی از آن تفکر را که به شکل تمدن ببینیم نداریم نمی‌توانیم نقد داشته باشیم، به این خاطر است که ما آن بازه پانصدساله از رنسانس تا به امروز را نداریم که توانسته مجالی دهد برای آن که چنین چیزی متجلی شود؛ با این حال در نقدهای آن دهه آیا نمونه‌هایی را نمی‌بینید که مباحث نظری‌ای جدی داشته باشد که اتفاقاً مبتنی بر مبانی دینی باشد؟ مثلاً آثاری از محمدرضا حکیمی، محمود حکیمی، محسن مخملباف، نوری‌زاد، رجبعلی مظلومی و دیگرانی که در ارتباط با مبانی نقد و تعاریف ادبیات دینی دارند کار می‌کنند و نمونه‌های آن را در سوره پچه‌های مسجد، گاهنامه ادبیات کودک، گاهنامه قلمرو و امثال این‌ها می‌توانیم ببینیم. آیا این‌ها را حتی به‌عنوان تلاش‌هایی در این راستا، هرچند ناموفق، نمی‌توان ارزیابی کرد؟

آقایاری: تلاش‌هایی را که در این راستا انجام شده است هیچ‌کس نمی‌تواند نفی کند. منتهی بنده عرضم این است که ما نمی‌توانیم مصداق‌های موردی را تا آن حد عمده فرض کنیم که بتوانیم آن را تبدیل به یک جریان یا یک نمود کنیم. بله به‌عنوان مثال جناب آقای محمدرضا حکیمی، براساس غوری که خودش در جهان‌بینی دینی کرده‌است به یک نظام اندیشگانی رسیده‌است که بخشی از آن را تبیین کرده، درحالی که بخش عمده آن را تبیین نکرده‌است و اصلاً کسی از آن خبری ندارد؛ یعنی در ذهن خودش است. بله خودش می‌تواند این‌گونه نقد کند، اما آیا او می‌تواند این را به‌عنوان یک مکتب نقد مطرح کند که دیگران از او بتوانند الگو بگیرند؟ خیر، این اتفاقی است که نیفتاده‌است. یا مثلاً آقای محمود حکیمی تلاش‌های ارجمند و شایسته‌ای داشته‌اند در این راستا که بخشی از نگاه نظری و بنیادی خودشان را چه‌بسا تبیین کرده و انعکاس داده‌اند اما در مورد بخش عمده آن را موفق نشده‌اند این کار را انجام دهند. حالا چطور می‌توان این را تبدیل به یک جریان و یک مکتب کرد که شناسنامه ادبیات ایرانی و شناسنامه تولیدات ما باشد؟ عرض بنده این است که چنانچه نظام عقلانیت شکل نگیرد و نظریه نباشد، در این صورت ادبیات، ادبیاتی بدون شناسنامه است. چیزی که به ادبیات شناسنامه می‌دهد نظریه ادبی است که مکتب نقد هم از دل آن درمی‌آید. لذا ادبیات ما، ادبیات بدون نظریه و بدون مکتب نقد و به اعتقاد من بدون شناسنامه است. حال ما هر چه بیشتر در این بوق

جامعه به
بلوغ فرهنگی
نرسیده است.
اگر رسیده بود
نظریه داشت،
خاستگاه نظری
داشت؛ بنابراین
من فکر می‌کنم
که یکی از وظایف
جدی انقلاب،
پرداختن به عمده
مبحث نظریه
است؛ از حوزه
جامعه‌شناسی
گرفته تا ادبیات
و هنر

بدمیم و هر چه بیشتر تولید کنیم، آیا می‌توانیم آن مشکل نخستین را که فاقد شناسنامه بودن ادبیات است مرتفع کنیم؟ بنده پاسخ می‌دهم که خیر این‌گونه نیست. ما در واقع روی ریلی قرار گرفته‌ایم که بیگانگان آن را برای ما طراحی کرده‌اند و در کانالی قرار گرفته‌ایم که دیگران آن را برای ما کنده‌اند. نظریه، یک ظرف نیست. برخی این تصور را دارند که نظریه، ظرف یا یک لیوان است که حالا من بیایم محتوای خودم یا محتوای دینی را درون این بریزم و بگویم این چیزی است که می‌خواستیم. اولاً ادبیات، مگر محتواست؟ هنر مگر محتواست که ما این محتوا را دینی کنیم و بگوییم این شد ادبیات دینی. ما روی بحث ساختار آن هم صحبت داریم و می‌گوییم ادبیات و هنر وقتی دینی می‌شوند که شما یک فرم و ساختار و یک تعریفی را با آن مبنای عقلانیت برایش پیدا کنید. وقتی شما در دنیای غرب نگاه کنید می‌بینید که مثلاً ادبیات ساختارمند کلاسیک، رابطه‌ای یک‌به‌یک و مستقیم با فلسفه کانتی دارد؛ از همه سو. از هر کجا بخواهی تحلیل کنی مثلاً از حقیقت مانندی، از رابطه علی و معلولی و ... همه چیز آن با فلسفه کانتی به صورت یک‌به‌یک چفت و بست و محکم شده‌است؛ یعنی این‌ها فرم را هم از این ساحت استخراج کرده‌اند؛ در دوره ادبیات ساختارمند به همین شکل، دوره ادبیات مدرن و پست‌مدرن همین‌طور. بحث الآن ما فقط بحث محتوا نیست که برخی تصور می‌کنند که نظریه یک لیون یا ظرف است که ما ظرف را از دیگران می‌گیریم و محتوای خودمان را داخلش بریزیم و بشود ادبیات دینی! اولاً که در مورد همین هم بحث داریم و می‌گوییم چه‌بسا که این ظرف در مبنای نظری خودش آن قدر محدود باشد و آن قدر تنگنا داشته باشد که اصلاً قادر نباشد مفاهیم آسمانی شما را در گنجایش خود جای دهد. نمی‌تواند آن را تبیین کند. اصلاً این قابلیت را دارا نیست.

یک بخشی را که در واقع ارتباط با عالم عین دارد می‌تواند انعکاس دهد، ولی در ارتباط با آن بخشی که فزاتر از عالم عین باشد این ظرف اصلاً قادر به انعکاس آن نخواهد بود. یک وقت است که خود ظرف نامطهر است و آلودگی دارد. بعد شما می‌خواهید مواد مطهر را در آن بریزید که آن را هم آلوده می‌کند؛ یعنی این قابلیت انعکاس را ندارد، یا قابلیت گنجایش را ندارد و یا آلوده می‌کند.

حالا بحث سر این است که ادبیات که یک ظرف نیست. نظریه مبدأ دارد و غایت‌مند است یعنی غایتی را معلوم می‌کند. امروز مشکل اصلی ما این است که ما می‌گوییم این ریل و این کانال را دیگران کنده‌اند و این نظریه را دیگران ایجاد کرده‌اند و ما ندانسته و ناخواسته درون این کانال افتاده‌ایم و در حال دویدن هستیم و مدام در تلاش این‌که تولیداتی داشته باشیم. خوب، این

در حالی است که ما را نهایتاً به کدام غایت خواهد رسانید؟ قاعدتاً ما را به آن غایتی که مدنظر ماست و ما می‌خواهیم یعنی غایتی که مبتنی بر نظریهٔ دینی یا بومی یا حتی ایرانی خودمان باشد، به آن نخواهد رسید. نظریه، مبدأ و غایت را معلوم می‌کند.

امینی: با وجود این که من سال‌های طولانی در کنار آقای آقایی کار کرده‌ام از نظر نگاه و تفکر در خیلی موارد با ایشان نگاه من تعارض دارد یا حداقل این است که همیشه در ارتباط با بسیاری از نظریات و نگاه‌ها در این حوزه با هم مجادله و بحث داریم.

بنده سؤالی از حضور ایشان دارم. یکی در مورد بحث کتاب‌ها و ناشرانی که پیش از انقلاب بودند مانند بنیاد فرانکین، انتشارات طلایی و این قبیل که سؤال بنده آن است که با توجه با این که شما از نظر زیرساخت و از نظر اندیشگی با این‌ها مخالف هستید و با توجه به این نکته که شما می‌فرمایید نیاز بچه‌ها به ادبیات یک نیاز فانتزی است و ادبیاتی که در اوایل انقلاب و در دوران جنگ تولید می‌شد یک ادبیات رئال بود، وقتی برمی‌گردیم و نگاه می‌کنیم که آثار تولیدشدهٔ همان ناشران تماماً فانتزی بوده و پاسخگوی بسیاری از کودکان از جمله خود من که کودکی‌هایم را با همان فانتزی‌ها طی کرده‌ام که بسیار هم برای من تأثیرگذار بوده و از قضا، تأثیر خوبی هم داشته‌است شما این را چگونه توجیه می‌کنید؟ یعنی بنده معتقدم که حالا آن‌ها با هر سیاست و دیدگاهی که این آثار را تولید می‌کردند در دنیای واقعی کودکان، نتیجهٔ تولیدات آنان، نتیجهٔ مثبتی بوده‌است حال آن که طبق گفته خودتان در آثار پس از انقلاب که رئال بوده‌اند این اتفاق نیفتاده، یعنی نتیجه، نتیجهٔ مثبتی نبوده‌است. حداقل برای مخاطب.

آقایی: حالا چرا این قدر دور برویم و تا دورهٔ فرانکلین. در دورهٔ بعد از جنگ هم یک دورهٔ جدیدی در حوزهٔ ادبیات شکل می‌گیرد به‌عنوان مثال در حوزهٔ شعر، مثلاً یک شعر کاملاً شخصی و عاشقانه و تجارب کاملاً شخصی عاشقانه شکل می‌گیرد. مثلاً غزل نوکلاسیک رمانتیک شکل می‌گیرد که یک جاهایی آدم تصور می‌کند که این واقعاً یک دهن کجی به دورهٔ جنگ است، یعنی درست در نقطهٔ مقابل آن است. بله از آن به بعد در دورهٔ پس از جنگ، در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان هم آرام‌آرام افسانه‌نویسی شکل می‌گیرد، افسانه‌نویسی مدرن شکل می‌گیرد، فانتزی‌نویسی شکل می‌گیرد با کارهای فانتزی بسیار زیاد که این‌بار درواقع از این طرف بوم می‌افتیم. سؤال بنده همین است که من می‌گویم کدام مرجع و کدام مبنای نظری برای ما معلوم می‌کند که چرا امروز واقعیت و رئال می‌نویسیم و روز دیگر فانتزی؟ هیچ دستگاه نظری و هیچ مرجعی برای پاسخگویی به این چرایی‌ها

ما نداریم. اگر در دنیای غرب در یک دوره‌ای رئال نویسی باب می‌شود تحلیل و خاستگاه نظری برای آن دارند. اگر فانتزی نویسی می‌شود، همین‌طور. ما به همان نسبت در دوره‌ای که رئال می‌نویسیم، درحالی‌که جایی برایمان تعیین نکرده‌است که رئال بنویسیم، بلکه این ثقل عظیم اجتماعی-سیاسی است که تعیین‌کننده است، همه جریان‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با خود می‌برد، از جمله ادبیات کودک و نوجوان را، چرا و براساس کدام نیاز و کدام واقعیت حسی و عاطفی در کودکان چنین رقم زد که ما امروز فانتزی بنویسیم؟

در آن دوره هم همین اشکال بود. مضافاً این‌که بنده در آن تحلیل اولیه خودم که از قبل انقلاب دارم، اعتقاد دارم که آن تصمیم عمده نظام شاهنشاهی بود که در واکنش به ادبیات سیاسی که در دهه چهل در جامعه ما شکل گرفته بود و صادق هدایت و بزرگ علوی و جریانات سیاسی که این‌ها درواقع بدل او را در ادبیات کودک زدند که یعنی عکس این واقعیت اجتماعی به نفع رژیم شاهنشاهی اتفاق می‌افتد؛ یعنی بنده عرضم این است که هوشمندانه‌ترین کاری که رژیم شاهنشاهی کرد همین بود که بهترین بهره‌برداری را در جهت منافع خود از ادبیات کودکان برد. استفاده هوشمندانه همین است؛ اما ما نمی‌توانیم بگوییم این در جهت منافع کودکان ما هم بود. چون مبنایی برای آن نداریم. آن‌ها بهره‌برداری سیاسی کردند.

امینی: شما در مورد مبانی فلسفی نظریات غربی صحبت کردید و این‌که این مبانی نظری براساس عقلانیت شکل می‌گیرند و این‌که این همخوانی حداقل با نظام فرهنگی و دینی جامعه ما ندارد. سه فرض را مطرح کردید که به چه دلیل ما نمی‌توانیم مثل آن‌ها باشیم که بنده حالا فرض سوم را که فکر می‌کنم منظور نظر شما هم همان بوده‌است، در نظر می‌گیرم و آن این‌که ما نتوانستیم از دل نگاه جهان‌بینی دینی‌مان آن نظریات را استخراج کنیم که قابل استفاده باشد. همین نشان می‌دهد که اصولاً بهتر است که براساس همان نظام عقلانیت عمومی باشد و نه براساس دین چراکه کاربردی‌تر و واقعی‌تر است و می‌تواند اتفاق بیفتد. خاطرم هست که جناب آقای زیباکلام یک‌بار در یک بحث تلویزیونی در شبکه چهار یک سؤالی را مطرح کردند که اگر ما ۱۵۰۰ سال است که می‌گوییم ما مدعی یک جامعه دینی هستیم که همه چیز آن ایدئال است باید بتوانیم یک جامعه حداقل ده‌هزارنفره شهر یا کشوری را نشان دهیم و بگوییم که این‌ها ویژگی‌های جامعه دینی را دارند و مثلاً دارند مثل سوئسی‌ها زندگی می‌کنند؛ اما واقعیت این است که ما هر چه نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در تمام طول این سال‌ها، آن‌ها بهتر از ما فکر می‌کنند، بهتر از ما زندگی می‌کنند و بهتر از ما عمل می‌کنند.

فصلنامه نقد کتاب

نقد و پژوهش

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

۲۲

تنها یک دوره
بوده‌است که ما
به نظریه ادبی و به
دستگاه و مکتب
نقد رسیده‌ایم یعنی
همان «نقد بلاغی»
که داریم. مربوط
به زمانی است که
فلسفه بوعلی فعال
شده، شکوفا شده،
به تولید رسیده،
روان‌شناسی‌اش
را تبیین کرده،
زیباشناسی‌اش
را تبیین کرده و
براساس آن مکتب
نقد بلاغی شکل
گرفته‌است

این که ما نتوانستیم در مورد همین نظریه‌ای که شما می‌فرمایید، بتوانیم این چیزی را که می‌فرمایید استخراج کنیم آیا معنای این همان نیست که ما اصولاً باید براساس همان عقلانیت رفتار کنیم؟

آقایاری: من نمی‌گویم غیر عقلانیت. عرض بنده این است که کیفیت عقلانیت را باید مدّ نظر قرار دهیم. این که عقلانیت چه هست؟ باید درباره این صحبت کنیم. اولاً من نمی‌گویم که چرا ما نتوانستیم مانند آن‌ها کار کنیم. من می‌گویم ما باید راه خودمان را برویم. ما باید بتوانیم نظام عقلانیت خودمان را تبیین کنیم. حالا اهمیت این کار چیست؟ توجه کنید از یک طرف دغدغه من انقلاب اسلامی است و تعلقاتی که به لحاظ عاطفی و وابستگی‌های عقلانی که به انقلاب اسلامی دارم.

یک بخشی از دغدغه‌های من ملی‌گرایی است. جامعه دینی هرچه جلوتر می‌رود و خودش را تبیین می‌کند آرام آرام نیازهای نظری خودش را نشان می‌دهد. ما تا زمانی که جامعه دینی هستیم، اما نظریه جامعه‌شناسی خودمان را نتوانیم به دنیا معرفی کنیم که چه هست تا وقتی که ما جامعه دینی هستیم، اما نظریه اقتصادی خودمان را نتوانیم تبیین کنیم، نظریه فرهنگی خودمان را، نظریه تربیتی خودمان را، نظریه روان‌شناسی و نظریه ادبیات و هنر خودمان را نتوانیم تبیین کنیم، یعنی خودمان را نتوانستیم تبیین کنیم؛ یعنی جامعه‌مان را تبیین نکرده‌ایم؛ یعنی جامعه به بلوغ فرهنگی نرسیده‌است. اگر رسیده بود نظریه داشت، خاستگاه نظری داشت؛ بنابراین من فکر می‌کنم که یکی از وظایف جدی انقلاب، پرداختن به عمده مبحث نظریه است؛ از حوزه جامعه‌شناسی گرفته تا ادبیات و هنر. در بحث عقلانیت می‌تواند عقلانیتی مستقل از دین و فلسفه دین باشد، می‌تواند عقلانیت دینی هم باشد. منتها بنده می‌گویم که امروز در جامعه ایرانی بیش از هزار و چندصد سال است که دین با فلسفه آمیخته‌است. شما هرگز در این حوزه فلسفه مجرد نداشته‌اید. شما اگر بخواهید به عنوان یک ایرانی، مصادیق فرهنگی ایرانی خودت را بشماری، معرفی کنی و تبیین کنی به حدی که بتواند در ساحت زیرساخت فلسفی قرار گیرد به جز نظام دینی هیچ چیز منسجم دیگری نداری و مجبوری به دین مراجعه کنی. چه مصداق دیگری از ایرانیت داریم که بتواند جایگاه عقلانیت ما را در زمانی که فلسفه تعطیل است، تبیین کند؟ [هیچ چیز دیگر]؛ چرا که ما نظام عقلانیت نداریم. ما تنها نظام منسجم فلسفی را که امروز داریم که بتوانیم براساس آن جامعه‌شناسی دهیم، روان‌شناسی دهیم، تعلیم و تربیت و اقتصاد و ادبیات و هنر دهیم دین است که حالا قاعدتاً از نصّ دین هم چیزی در نمی‌آید. چرا که کار قرآن این نیست که جامعه‌شناسی اسلامی به ما دهد یا معماری یا فلسفه هنر به ما

نظریه دیگری هم
وجود دارد و آن
این است که اگر ما
خیلی شعرو خیلی
داستان تولید
کردیم، از استقراء
این داستان‌ها یا
اشعار به نظریه
می‌رسیم، این هم
شدنی نیست

بدهد، بلکه قاعدتاً این کار فلسفه دین است که باید این کار را کند. خوب، از آن‌جا که فلسفه دینی امروز ما هم فلسفه کلام است، ناتوان از این است که به این مسئولیت پاسخ گوید. عرایض بنده همه معطوف به این است که تلنگری باشد به اندیشمندان جامعه ما که تا زمانی که نظام فلسفی تبیین نشود، ما نمی‌توانیم به هیچ‌یک از این نیازها پاسخ دهیم؛ و در غیر این صورت ما یک مؤلفه تابع خواهیم بود؛ یعنی گفته‌ایم که انقلاب کردیم و مستقل شدیم اما در حوزه جامعه‌شناسی مؤلفه تابع نظریه جامعه‌شناسی غربی هستیم؛ در اقتصاد هم همین‌طور، در ادبیات و هنر هم همین‌طور.

این به این‌جا برمی‌گردد که ما نزدیک به هزار سال است که از دوره بوعلی به این‌طرف ما فلسفه تأسیسی نداشتیم. شما زمانی که به فرهنگ ایرانی نگاه کنید متوجه خواهید شد که تنها یک دوره بوده‌است که ما به نظریه ادبی رسیدیم و به دستگاه و مکتب نقد رسیده‌ایم یعنی همان «نقد بلاغی» که داریم و این مربوط به چه زمانی بوده‌است؟ در زمانی که فلسفه بوعلی فعال شده، شکوفا شده، به تولید رسیده، روان‌شناسی‌اش را تبیین کرده، زیباشناسی‌اش را تبیین کرده و براساس آن مکتب نقد بلاغی شکل گرفته‌است. بعد از بوعلی دیگر فلسفه مؤسس ما در ایران نداشته‌ایم تا دوره سهروردی و بعد فلسفه ملاصدرا که حالا اگرچه فلسفه ملاصدرا هم فلسفه مؤسس هست اما یک نوع کلام است؛ یعنی فلسفه دین است. فلسفه مجرد که نیست؛ یعنی از زمان ملاصدرا به این‌طرف، با این شرط که آن را هم به‌عنوان فلسفه بپذیری نزدیک به هفت‌صدسال است که ما نظام فلسفی منسجم که دستگاه فلسفی باشد و بتواند به این‌گونه نیازها پاسخ دهد نداریم. این از نص دین و قرآن و از حدیث که از نصوص دینی است، در نمی‌آید. اجماع فقها را هم شما به این بیفزایید یعنی سه تا مرجع، قرآن، حدیث و اجماع از این نص هم در نمی‌آید و تنها راهی که جامعه ما بتواند به نظریه برسد، تجهیز کردن فلسفه دین است.

من نمی‌دانم علت دشمنی آقایان و علما با فلسفه دین و پافشاری آن‌ها در این‌که فقط کلام را ترویج کنیم در چیست؟ بحث بنده در این است که ما الآن نمی‌توانیم نظام عقلانیت داشته باشیم. چرا که فلسفه نداریم. ما همیشه نیازمند این هستیم که دیگران نظریه ما و مکاتب نقد ما را تبیین و تعریف کنند. پس این چه جور استقلالی است؟! بنابراین ما یک مؤلفه تابع هستیم. **کاشفی:** ان‌شاءالله بعدها بتوانیم بحث مربوط به ادوار پس از ۷۵ و فعالیت‌های نظری ایشان در کانون و پس‌از آن را هم دنبال کنیم؛ اما در همین مقطع بنده با شما موافق نیستم. این‌که ما بگوییم فلسفه اسلامی و کلام فلسفه نیست، یا این‌که ابزار دینی نمی‌تواند به آفرینش فلسفه بینجامد و

سنت و عقل و عرف از قلم بیندازیم. در تمام این سال‌ها حتی پس از مواجهه با تمدن غرب، توسط اندیشمندان مختلفی شبیه جمال‌الدین اسدآبادی و میرزایی نائینی، برای رسیدن به یک سری مبانی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، معماری، هنر اسلامی تلاش‌های بسیاری صورت گرفته که به نظرم نباید کتمان‌شان کرد؛ اما حالا با این فرض صحیح که ما امروز مبانی نظری کامل و منسجم بومی و مکتبی که به همه پرسش‌های پیرامونی خودش در حوزه نظریه ادبی پاسخ دهد نداریم به نظرم این نتیجه‌گیری بعدی قابل‌بحث است که پس هرکسی که دارد فعالیت نظری و یا نقد در حوزه ادبیات کودک و نوجوان می‌کند الزاماً مبتنی بر مبانی، نظریه‌ها، زیرساخت‌ها و فلسفه غرب و تابع آن است، به نظر بنده چنین نیست؛ یعنی درست است که کاملاً مبتنی بر نظریه‌های ملی و دینی و بومی نیست، اما چندان هم با آن مبانی و نظریات غربی هم تطبیق ندارد. شاید بعضی بحث‌ها، شخصی، سلیقه‌ای، ذوقی یا بی‌ریشه است.

با این فرض که ما فلسفه و نظریه بومی نداشته‌ایم پس نمی‌توانستیم نقد داشته باشیم، فعالیت‌های خود شما زیر سؤال می‌رود؛ آن جزوه‌های متعددی که شما درباره هر کتاب به‌صورت چکیده‌هایی استخراج کردید و پیام‌هایی را که ذیل آن نوشتید و اهداف آموزشی که برای آن ذکر کردید و این‌که کاملاً با یک نگاه کارکردگرایانه و آموزشی کتاب‌های مختلف را در آن سال‌ها نقد کردید و گفتید که معلم یا کتابدار باید این‌ها را برای دانش‌آموز توضیح دهد که مثلاً این کتاب پیامش این بوده است نکته‌اش این بوده است یا مثلاً شخصیت مثبت و منفی داستان این‌ها بوده‌اند و شما براساس یک مبانی نظری که احتمالاً باورتان بر این بوده است که بومی و دینی و اسلامی است دستور حذف برخی کتاب‌ها از کتابخانه‌ها داده شده و از تألیف و انتشار کتاب‌هایی حمایت کرده‌اید. خودتان نقدهای متعددی نوشته‌اید. همان کتاب شما وقتی می‌گوید که ادبیات کودک باید مروج یا مشوق چنین اندیشه‌هایی باشد مگر می‌تواند این دستورالعمل‌ها مبتنی بر یک نظریه و مبتنی بر یک فلسفه نباشد؟ حتماً این‌ها ریشه در یک نگاه فلسفی داشته‌اند. هرچند که شاید این نگاه فلسفی پیش‌تر در جایی به‌صورت مکتوب و مدون منتشر نشده باشد؛ اما به نظر من کل جریان نقد و نظر ما صرفاً تقلید از نظام فلسفی غرب نیست و یا این‌که بدون ریشه‌های فلسفی نبوده است.

آقایاری: بنده خیلی دنبال این نیستم که در رابطه با فعالیت‌های خودم خیلی بخواهم صحبت کنم. بنده یک معلمی بودم، یک کارهایی کردم و رفته‌است؛ اما در این حوزه مباحث نظری به‌خاطر این‌که اعتقاد دارم این دغدغه اول جامعه فرهنگی ما هست حاضرم که به‌صورت جدی وارد بحث و

بزرگترین
جریان‌هایی که
می‌توانست به
نقد منتهی شود
دیدگاه‌های صمد
بهرنگی و نادر
ابراهیمی بود

گفت‌وگو شوم اما قاعداً این بحث یک جلسه و دو جلسه و ده جلسه نیست. من منکر این نیستم که کسانی در این سال‌ها کارهای نقد دینی کرده‌اند و تلاش‌هایی در این رابطه کردند؛ اما این‌ها همه پیش‌نیاز است. به اعتقاد من این‌ها همه در حد تهیه کردن مقدمات و پیش‌نیازهایی است برای این که به نظریه منتهی شود. نشانه آن هم این است که الآن بعد از سی و چند سال هنوز ما به نظریه نرسیده‌ایم. اگر این‌ها نتیجه داشت به نظریه و به مکتب نقد باید منتهی می‌شد؛ اما این که من به عنوان یک مسلمان کار نقد دینی داشته‌ام یا آقایان دیگری که از این دست کارها کرده‌اند بنده نفی نمی‌کنم. من شاید بتوانم پس از سی و چهار سال غور و تفحصی که در حوزه فرهنگ دین کرده‌ام امروز چیزی را به عنوان مکتب شخصی و گذری برای خودم داشته باشم اما این قابلیت تعمیم بخشیدن ندارد، چون مدون نیست، چون منسجم نیست و قابلیت دفاع ندارد. قابلیت تسری ندارد، برای همین نمی‌تواند مکتب نقد شود یا نظریه شود، کما این که آقای محمدرضا حکیمی، آقای محمود حکیمی، آقای سرشار و بنده هم، چنین کاری را نکردیم و دیگران هم نکردند. این از دل معارف در نمی‌آید. کار قرآن این نیست که معماری معرفی کند. کار قرآن این نیست که فلسفه و روان‌پزشکی بگوید. اساساً ما فلسفه اسلامی که نداریم به همین دلیل هم گفته‌اند فلسفه مسلمانان، اندیشمند مسلمان، فیلسوف مسلمان، پس از غور و تفحص در معارف دین، به یک فلسفه دین می‌رسد که این فلسفه مضاف است و فلسفه مجرد نیست. این فلسفه مضاف می‌تواند نظریه دینی بدهد؛ اما خود آقایان امروز به این نتیجه رسیده‌اند که مثلاً فلسفه ملاصدرا نمی‌تواند این را بدهد چون تابه‌حال هم نتوانسته‌است. شاید روان‌شناسی بدهد اما نظریه تربیتی هنوز از آن در نیامده‌است. شاید نظریه تربیتی بدهد اما ادبیات و هنر از آن در نمی‌آید. حساسیت بنده سر بحث فلسفه همین نکته است.

تا زمانی که من در معارف دین می‌خواهم شخصاً غور کنم نمی‌توانم به نظریه منسجم و مدون و قابل ارائه‌ای برسم که بتواند تسری پیدا کند در جامعه اما اگر یک فلسفه دین شکل گیرد، یعنی کاری که در دنیای مسیحیت هم همین اتفاق افتاد، یعنی دنیای مسیحیت هم تا زمانی که در حوزه کلیسا محدود بود، به ادبیات و هنر نرسید، از زمانی که فلسفه مضاف شکل گرفت هنر، سینما، نقاشی و ... در مسیحیت تعریف شد.

اعتقاد بنده این است که ما از نصوص دینی به هیچ‌یک از این نظریات نمی‌توانیم برسیم چرا که در نص دین ما چنین چیزی نیست. انسان اندیشمند مسلمان بر مبنای جهان‌بینی دینی و بر مبنای قرآن و حدیث می‌تواند یک نظام عقلانیت فلسفی تعریف کند که این فلسفه می‌تواند پاسخگوی

نیازمندی‌های جامعه باشد. بوعلی همین کار را کرد. عبدالقاهر جرجانی همین کار را کرد که در هفتصدسال پیش نظریه ادبی دارد و خود غربی‌ها می‌گویند که دریدا به یک معنا نظریه فلسفی زمانی‌اش را مدیون عبدالقاهر جرجانی است و این در حالی است که ما هنوز عبدالقاهر را نمی‌شناسیم؛ یا به‌عنوان مثال «خان آرزو» از شاعران شبه‌قاره که او نظریه ادبی دارد در چند صدسال پیش و امروز هابر ماس بخشی از نظریه ادبی خودش را مدیون خان آرزو است. کسی که ما هنوز او را نمی‌شناسیم.

فصلنامه نقد کتاب

نقد و پژوهش

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

۲۹

بله ما در منابع و معارفمان خیلی چیزها داریم، ولی به این خاطر که مثلاً عبدالقاهر جرجانی آمده است متنش را قرآن قرار داده که متنی الهی است، این تصور را داشته است که این کامل‌ترین متن است و براساس تحلیل آیات قرآن، نظریه ادبی خودش و مکتب نقد خودش را طرح کرده و ما امروز تازه اسرارالبلاغه عبدالقاهر را شناخته و آن را ترجمه کرده‌ایم. یا خان آرزو را اروپایی‌ها می‌شناسند ما نمی‌شناسیم. می‌توانیم این ناتوانی و ناکارآمدی نقیصه مکتب و نقیصه دین ما نیست، بلکه مرهون بی‌عرضگی و بی‌خاصیتی ماست که معارفمان را نمی‌شناسیم و با زبان دینمان بیگانه هستیم و حاضر به پژوهش نیستیم.

بنده اعتقاد ندارم که بنده یا آقای X و Y که داستان‌نویس یا شاعر هستیم می‌توانیم نظریه تولید کنیم، چرا که اصلاً کار شاعر و داستان‌نویس این نیست. شاعر و داستان‌نویس باید کار خلاقه ادبی داشته باشند. این‌ها کاستی‌های جامعه ماست. ما چون پژوهشگاه نداریم و هرگز پژوهشگر تربیت نکرده‌ایم می‌خواهیم این نقیصه را روی یک نیرویی بریزیم که باید کار خلاقه داشته باشد. کار نظری کردن یک ذهنیت پیچیده‌ای می‌خواهد که چه‌بسا شاعر یا داستان‌نویس اصلاً آن قابلیت را نداشته باشند. هر چیزی باید در جایگاه خود محقق شود.

باید پژوهشگاه ساخت. باید پژوهشگر با ذهنیت پیچیده فلسفی - نظری تربیت کرد تا داستان‌نویس و شاعر فارغ شوند و به کار خلاقه خودشان بپردازند و کار نظری بتوانیم کنیم. نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که اگر ما خیلی شعر و خیلی داستان تولید کردیم، مثلاً ده‌هزار داستان تولید کردیم و بعد از استقراء این داستان‌ها یا اشعار به نظریه برسیم این هم شدنی نیست. چرا که استقراء به کلیت نسبی می‌رسد اما آن حرفی کلی که نظریه به آدم بدهد را فلسفه به ما می‌دهد؛ یعنی هر دوی این‌ها باید باشد. استقراء در نمونه‌های ادبی باید باشد، قبل از آن فکر کلی فلسفی هم باید باشد تا استقراءها ذیل این به نظریه برسد. به روش تحقیق برسد. الآن دوستانی که می‌فرمایند ما کار نقد داریم واقعاً سؤال من این است که روش

تحقیق ما در دنیای مسلمانی خودمان بعد از انقلاب چیست؟ ما با کدام متد تحقیق می‌کنیم؟ آیا تحقیق ما پدیدارشناسی است؟ قیاسی است؟ قیاسی-تحلیلی است؟ روش تحقیق ما چیست؟

ما حتی روش برای تحقیق نداریم. وقتی که روش برای تحقیق نداریم و روش ما روش بیگانه و غربی است مسلم است که با این روش نمی‌توانیم به نظریه برسیم. ما اول باید روشمان را تعریف کنیم تا بعد بتوانیم به این موارد دست پیدا کنیم.

فصلنامه نقد کتاب

روش و روش‌ها

سال سوم، شماره ۱۰
تابستان ۱۳۹۵

۳۰